



پشت پرده تنش بین قطر و عربستان: جنگ انگلیسی-آمریکایی برای سهم خواهی در منطقه/طرح جدید آمریکا برای ۶ کشور عربی

تنش بین قطر و عربستان، به موازات اینکه پرده از سناریوهای متعددی برای آینده منطقه برمی‌دارد، به معادلات و موازنه‌های قدرت جدیدی نیز اشاره می‌کند که مهم‌ترین وجه مشترک آن‌ها دست برتر محور مقاومت است.

به گزارش آران نیوز: تنش‌ها که در پی سخنان شیخ «تمیم بن حمد آل ثانی»، امیر قطر در مراسم پایان خدمت گروهی از سربازان این کشور در انتقاد از تروریستی خواندن «حماس» و «حزب الله» و تأکید بر نقش ایران در برقراری ثبات و امنیت منطقه ای، همچنین متهم کردن مدعیان مبارزه با تروریسم به تعصب مذهبی و عدم درک درست از اسلام واقعی، از سوم خرداد جاری بین دوحه و ریاض ایجاد شده، نه تنها کاهش نیافته، بلکه با شدت یافتن آن به «جنگ افشاگری سعودی قطری» تبدیل شده تا در پی آن از یک سو، حقایق و واقعیت‌های جدیدی از پشت پرده سیاست‌های شیوخ عرب و نقش آنها در بحران‌ها و پرونده‌های منطقه ای و از سوی دیگر، عمق و گستره اختلافات بین آنها بر ملا شود.

سابقه دیرینه اختلافات شیوخ عرب

این اولین بار نیست که شاهد بروز تنش و اختلاف بین دو یا چند کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس هستیم، بلکه تاریخ هر چند کوتاه این کشورها مملو از اختلافات و منازعاتی است که همچون آتش زیر خاکستر از داخل آنها را می‌سوزاند و هر از چند گاهی از زیر خاکستر زبانه می‌کشد و گوشه ای از منازعات و اختلافات شیوخ عرب را بر ملا می‌کند.

اما تاکنون در تمام این اختلافات شیوخ عرب هم «سقفی» برای خصومت ورزی‌های خود در نظر می‌گرفتند و هم از حمله مستقیم به حاکم و خاندان‌های حاکم اجتناب می‌کردند، لذا این منازعات، جنگ‌های وکالتی بودند که بین مزدوران و دست‌نشانگان این شیوخ به راه می‌افتادند، به ویژه در مورد کشوری چون قطر که طی یک دهه اخیر همواره در پرونده‌های مختلف با سعودی‌ها اختلاف نظر داشته است.

به همین دلیل تحلیلگران در ابتدا این تنش را هم در چارچوب همان اختلافات و رویارویی‌های سابق ملاحظه کردند که پس از چند روز حل و فصل شده و یا از تب و تاب می‌افتاد، به ویژه آنکه نه پیش زمینه ای و نه دستاویزی برای ایجاد تنش وجود داشت.

اما بر خلاف تمام تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها، این تنش نه تنها پایان نیافته و از تب و تاب نیفتاده که هر روز در حال تشدید و با ورود برخی طرف‌های منطقه ای به حمایت از سعودی‌ها به نظر در حال تبدیل شدن به بحران است.

وقتی همه تحلیل‌ها و تفسیرها به ترامپ منتهی می‌شود

تمام تحلیل‌ها و تفسیرهای ارائه شده در زمینه تبیین و ریشه یابی دلایل تنش قطر و عربستان سعودی، به سفر «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهوری آمریکا به عربستان سعودی، نشست‌های سه گانه وی با حضور شماری از جهان سران عرب و قراردادهای امضا شده و توافقات صورت گرفته اش با سعودی‌ها منتهی می‌شود که مهمترین هدف آنها آماده کردن منطقه برای ورود به مرحله ای جدید از رویارویی و تقابل با جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت با تشکیل نیروی نظامی عربی موسوم به «ناتو عربی» بود که می‌بایست کشورهای عربی حوزه خلیج فارس ستون فقرات آن را تشکیل می‌دادند.

جنگ قدرت به منطقه کشیده می‌شود

در این راستا برخی تحلیل‌ها موفقیت ترامپ در تشکیل ناتو عربی در برابر ایران را منوط به حل منازعات داخلی و پایان دادن به جنگ قدرت در داخل خاندان‌های حاکم بر کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس دانسته به شبکه روابط پیچیده بین «محمد بن نایف»، ولی عهد عربستان، «محمد بن زاید»، ولی عهد ابوظبی، «محمد بن سلمان»، جانشین ولی عهد عربستان و شیخ تمیم، امیر قطر به عنوان نوک حربه این جنگ اشاره می‌کنند.

بر اساس این تحلیل، محمد بن سلمان برای رسیدن به قدرت باید تا زمانی که پدرش، ملک سلمان در قید حیات است، محمد بن نایف را از پیش رو برداشته راه را برای به دست گرفتن قدرت هموار کند، در غیر این صورت این محمد بن نایف است که با مرگ ملک سلمان قدرت را در عربستان به دست خواهد گرفت.

محمد بن زاید نیز با شرایطی نسبتاً مشابه محمد بن سلمان برای رسیدن به قدرت در ابوظبی مواجه است و به این منظور باید برادر بزرگترش، «خليفة بن زايد» را از قدرت بر کنار کند، صرف نظر از مخالفت‌هایی که ممکن است، از سوی عموزاده‌ها و دیگر امیرنشینان امارات مواجه شود.

براساس اسناد ویکی لیکس سر نوشت مشابه محمد بن سلمان و محمد بن زاید برای رسیدن به قدرت موجب نزدیکی آنها و شکل گیری نوعی ائتلاف بین آنها در برابر محمد بن نایف شده بود که با نزدیکی به امیر قطر تلاش کرده بود، به این صف آرایي پاسخ دهد.

این تحلیل ائتلاف محمد بن سلمان و محمد بن زاید را «ائتلاف آتشین» نامگذاری کرده، خاطر نشان می‌کند: بن سلمان و بن زاید تلاش داشتند، از پیروزی در جنگ یمن، پلی برای رسیدن به قدرت و کنار زدن رقبا استفاده کنند که با وجود تمام تلاش‌ها

چنین نشد و در عربستان موجب قدرت گیری محمد بن نایف شد که مواضع بن سلمان در جنگ یمن را رد می کرد. ناکامی در یمن اگرچه به بروز اختلافات بین محمد بن سلمان و محمد بن زاید منتهی شد، اما آنها را از ادامه تلاش ها برای الگوبرداری از مدل انتقال قدرت در قطر باز نداشت.

از سوی دیگر، اگرچه در قطر امیری حکومت می کرد که چشم داشت های منطقه ایش از پدر کمتر بود، اما این به معنای دست روی دست گذاشتن و از دست دادن تمام برگه های برنده به سود عربستان نمی توانست باشد.

لذا تنش کنونی قطر و عربستان سعودی چیزی جز بحران بازنگری در تقسیم نقشه های کارکردی شیوخ عرب جهت خدمت به منافع و اهداف آمریکا در منطقه نمی تواند، باشد و به نظر می رسد، در این رویارویی سعودی ها پیروز میدان بوده اند.

در این بین افشاگری های صورت گرفته سعودی قطری علیه یکدیگر در زمینه حمایت از گروه های تروریستی و کمک های مالی و نظامی به این گروه ها و نقش این کشورها در بحران های منطقه ای موضوع تازه و جدیدی نیست، بلکه بر همه روشن و مبرهن است و در چارچوب ائتلاف منطقه ای سعودی ترکی قطری تحت نظارت کاخ سفید و به رهبری عربستان سعودی قابل ارزیابی است که طی سفر اخیر ترامپ به ریاض، سعودی ها تلاش کردند، این امتیاز را برای خود حفظ کنند.

در این بین قطر که به خوبی می داند، قدرت رویارویی با عربستان را ندارد، تلاش می کند، با نزدیکی به تهران، از قدرت ایران در مقابله با سعودی ها استفاده کند.

طرح جدید آمریکا در خاورمیانه

در برابر این تحلیل، تحلیل دیگری نیز وجود دارد که تاکید می کند، تنش که اکنون بین قطر و عربستان شاهد آن هستیم، در حقیقت مقدمه و پیش زمینه طرحی آمریکایی سعودی اماراتی برای ایجاد خاورمیانه ای جدید است که به اهداف و منافع رژیم صهیونیستی در منطقه خدمت کند.

گام اول این طرح انزوای منطقه ای و بین المللی قطر از طریق جنگ رسانه ای و تبلیغاتی هدفمند و برنامه ریزی شده سعودی اماراتی مصری تحت اشراف و نظارت آمریکا عنوان شده است.

گام دوم محاصره بین المللی جماعت اخوان المسلمین و درج این جماعت در فهرست گروه های تروریستی و قطع منابع درآمد آن، گام سوم تجاوز نظامی رژیم صهیونیستی به نوار غزه و ایجاد هرج و مرج در کرانه باختری و فراهم کردن مقدمات روی کار آمدن «محمد دحلان»، مهره امارات به عنوان جانشین «محمود عباس»، رئیس تشکیلات خودگردان و رهبر جنبش «فتح»، مرحله چهارم برکناری محمد بن نایف و اعلام ولی عهدی محمد بن سلمان و آخرین مرحله تسویه قضیه فلسطینی و برقراری مناسبات رسمی بین اعراب و اسرائیل عنوان شده است.

در این خصوص پایگاه های خبری فیلمی منتشر کرده اند که در آن «یوسف العتیبة» در سخنانی ضمن اشاره به گسترش همکاری های نظامی و امنیتی و اطلاعاتی با آمریکا و حضور نظامی گسترده در عرصه های مختلف منطقه ای، تاکید می کند: هدف امارات چیزی جز دست یافتن به جایگاهی در خور این کشور در خاورمیانه جدید نیست.

سفر ترامپ به منطقه و بستن پرونده قطر و اخوان

از جهت دیگر، تحلیلگرانی نیز بوده اند که منازعات شیوخ عرب به ویژه هم زمانی آن با سفر ترامپ به منطقه را در چارچوب تلاش رئیس جمهوری آمریکا برای بستن پرونده جماعت اخوان المسلمین و قطر به عنوان مهمترین حامی آن در جهان عرب که وعده آن را طی رقابت های انتخاباتی اش داده بود، ارزیابی می کنند.

به گفته این تحلیلگران پرونده اخوان المسلمین و قطر برای عربستان سعودی از پرونده ایران و یمن و بحرین نیز مهم تر است. لذا سعودی ها با قراردادهای نظامی کلان خود با ترامپ به نوعی وی را مجاب به ورود به این دو پرونده کرده اند، در این بین اقدام مطبوعات قطری در به سخره گرفتن تمام توانایی های خود جهت استقبال از ترامپ و ابراز شک و تردید در دستیابی سعودی ها به اهداف مورد از این سفر، رئیس جمهوری آمریکا برای رسیدگی به وضعیت اخوان المسلمین و قطر را مصمم تر کرده است، به ویژه آنکه کنگره آمریکا نیز در ماه های اخیر با تشدید فشار بر ترامپ از وی خواستار مجازات کشورهای حامی اخوان المسلمین و جنبش حماس شده بود.

به همین دلیل تقابل و تنش کنونی را نمی توان صرفا زاییده اظهارات اخیر امیر قطر و شرایط کنونی حاکم بر منطقه به شمار آورد، بلکه قضیه ای است که از سال ها قبل برای آن از سوی عربستان و امارات برنامه ریزی شده است.

تنشی نمایشی برای بلعیده شدن ۶ کشور عربی

از جهت دیگر، یک گزارش اطلاعاتی افشا می کند، تنش قطر و عربستان سعودی، نمایشی سعودی قطری اماراتی است، در چارچوب طرحی خطرناک است که ۶ کشور منطقه از جمله بحرین و کویت را هدف قرار می دهد تا با محو آنها از نقشه منطقه، اهداف آمریکایی صهیونیستی از جمله گسترش مرزهای رژیم اشغالگر صهیونیستی در خاورمیانه را محقق کنند.

بر اساس این گزارش سوریه، عراق، یمن و مصر دیگر کشورهای منطقه هستند که قربانی این طرح خواهند شد و سفر ترامپ به منطقه در واقع چراغ سبز آمریکا به امارات و قطر و عربستان جهت اجرایی کردن این طرح است.

جنگ بر سر تقسیم نفوذ در عراق

این در حالی است که محافل سیاسی عراق یکی از دلایل تنش ریاض دوحه را به جنگ دو کشور بر سر تقسیم نفوذ در عراق عنوان می کند و توضیح می دهد: ایران و قطر با توجه به روابط خوب قطر و ترکیه مذاکراتی سری درباره کشیدن خط لوله

انتقال گاز قطر از خاک عراق به دریای مدیترانه انجام داده و در این راستا باید اذعان داشت، قطر در برقراری روابط بسیار نزدیک با رهبران سیاسی و شیوخ عشایر عراق (چه شیعه و چه سنی) جهت اجرای طرح کشیدن خط لوله انتقال گاز این کشور به اروپا با گذر از خاک عراق و ترکیه بسیار موفق عمل کرده است.

به گفته این منابع اوج اختلافات عربستان و قطر در استان الانبار، واقع در غرب عراق قابل ملاحظه است، جایی که جماعت اخوان المسلمین با حمایت از «حزب اسلامی» عراق، باعث شدند، این حزب با طرح کشیدن خط لوله انتقال گاز قطر از الانبار موافقت کند، موضوعی که نگرانی شدید سعودی ها از رشد و نمو اخوانی ها و قدرت یافتن آنها در عراق با بهره مندی از حمایت های همه جانبه قطر و ترکیه را به دنبال داشته است.

نقش انگلیس در تنش عربستان و قطر

در میان تحلیل ها و تفسیرهای ارائه شده در خصوص تنش ایجاد شده بین عربستان سعودی و قطر، برخی تحلیل ها با اشاره به اینکه قطر همواره حمایت همه جانبه ای از جماعت اخوان المسلمین داشته و تلاش های بسیاری برای به قدرت رسیدن «رجب طیب اردوغان» به عنوان رئیس جمهور در ترکیه به عمل آورده است، تاکید می کند: دوحه سیاست خارجی خود را با استناد به اصول و مبادی فکر جماعت بنا نهاد، بر خلاف عربستان سعودی که سیاست خارجی اش ریشه در اصول و مبادی وهابیت دارد.

در صحنه سیاست بین الملل به همان اندازه که وهابیت سعودی به آمریکایی ها وابسته است، جماعت اخوان المسلمین با سابقه تاریخی بیش از ۱۵۰ ساله اش تحت لوای انگلیسی ها به حیات حزبی و سیاسی خود ادامه داده و به مرور زمان به یکی از سازمان یافته ترین و با نفوذترین گروه های سیاسی و دینی جهان تبدیل شده است، به ویژه آنکه انگلیس در کنار هموار کردن راه فعالیت در عرصه سیاسی، زمینه ورود جماعت به عرصه اقتصاد جهت تامین نیازهای مالی آن را نیز فراهم نموده بود.

گفته می شود، میزان حمایت های صورت گرفته انگلیس از اخوان المسلمین و کمک های این کشور به جماعت به اندازه کمک ها و حمایت های ارائه شده لندن به یهودیان برای تاسیس «اسرائیل» و غلطیدن به دامن آمریکایی ها بوده است.

به موازات گسترش نفوذ آمریکایی ها در جهان عرب و افول نقش انگلیسی ها در این جهان، شاهد انتشار و قدرت گیری مکتب وهابیت و رو به ضعف نهادن جماعت در این کشورها بودیم. در تمام طول این دوره مهمترین سیاست واشنگتن تضعیف اخوانی ها تا جایی بود که امکان بازگشت این جماعت به عرصه سیاسی منطقه ای و جهانی وجود نداشته باشد و در این راستا، جذب ترکیه و پاکستان به عنوان دیگر کانون های مهم جماعت در منطقه در اولویت های سیاست خارجی دولت های مختلف آمریکا قرار گرفت.

بر اساس این تحلیل ها آنچه در نشست های سه گانه ریاض با حضور ترامپ رخ داد و آشکارا ترکیه و قطر را به حاشیه رانده و نقش این دو کشور در عرصه منطقه ای را تضعیف کرده بود، در کنار عملیات تروریستی که هفته گذشته منچستر انگلیس را هدف قرار داد، تحولاتی بودند که به محور انگلیس قطر ترکیه اخوان المسلمین ضرورت تحرک جدی و اتخاذ تدابیری جدید برای مقابله با این تحولات را متذکر می شد.

در این راستا، با استناد به گفته معروف «دشمن دشمنم، دوست من است»، قطر رویکرد نزدیکی به دشمنان آمریکا از جمله ایران و حزب الله لبنان و حماس را در پیش گرفت و در ادامه این سیاست حتی باید در انتظار اعلام حمایت دوحه از شیعیان بحرین و انقلاب مردم این کشور علیه رژیم آل خلیفه نیز باشیم.

لذا اعلام حمایت دوحه از حماس و حزب الله و یادآوری قدرت منطقه ای ایران تنها با هدف بهره برداری سیاسی در مقابله با عربستان و تغییر موازنه قدرت در تنش ایجاد شده با عربستان سعودی صورت می گیرد، چون در ادامه شاهد بودیم که امیر قطر چگونه از رابطه نزدیک و مستحکم خود با اسرائیل، دشمن شماره یک ایران و حزب الله و حماس سخن می گوید.

قطر به خوبی درک می کند، هرگونه موفقیت ایران در تفوق بر دشمنان دوحه، اگرچه این کشور را در محور متحدان آمریکا یا هم پیمانان انگلیس در منطقه قرار نمی دهد، اما می تواند، با تامین برخی منافع و اهداف منطقه ای این کشور همراه باشد و بالعکس آن، موفقیت سعودی ها در منطقه می توان تمام داشته های قطر از جمله مناسبات دوحه تل آویو را بر باد دهد، نکته مهم در این معادله این است که اگر ریاض موفق به براندازی سیاسی و انزوای منطقه ای دوحه شود، واشنگتن اعتراضی به این امر نخواهد کرد، چون آمریکایی ها به خوبی می دانند، انزوای قطر به معنای تضعیف نفوذ سیاسی انگلیس در منطقه است.

با توجه به آنچه ذکر آن رفت، باید گفت تنش عربستان سعودی و قطر را رویارویی شیوخ آمریکایی با شیوخ انگلیسی منطقه تعبیر کرد که در حقیقت رویارویی استعمار پیر (انگلیس) برای باز پس گیری جایگاه و نفوذ منطقه ای سابق خود در منطقه و استعمار جدید (آمریکا) برای حفظ این نفوذ است.

در این بین انگلیس برای بازیابی موقعیت و نفوذ گذشته خود در منطقه لازم بود، دو راهبرد را پیش گیرد، اول: خروج از اتحادیه اروپا و دوم: احیای ائتلاف ها و هم پیمانی های سیاسی و نظامی گذشته در منطقه است.

در موضوع اول، انگلیس جدایی از اتحادیه اروپا را محقق ساخت، اما در مورد اصل دوم، پایه و اساس ائتلاف و هم پیمانی انگلیس در منطقه را جماعت اخوان المسلمین تشکیل می دهد که مهمترین حامیان آن منطقه ای آن قطر و ترکیه هستند و در این بین به دلیل توان مالی و قدرت رسانه ای و تبلیغاتی دوحه تمرکز بر قطر صورت گرفت.

نکته حائز اهمیت این است که رویارویی آمریکا و انگلیس در قالب رویارویی سعودی قطری با وقوع دو رخ داد، کلید زده شد:

یک: سفر رئیس جمهوری آمریکا به عربستان سعودی و مشارکت وی در نشست های سه گانه سعودی عربی اسلامی که مهم

ترین موضوع مورد بحث در آنها «مبارزه با تروریسم» و «به شمار آوردن ایران به عنوان نوک پیکان و هدف اول این جنگ» و ادعای اینکه جمهوری اسلامی ایران نقشی اساسی و اثر گذار در تضعیف و تزلزل ثبات و استقرار منطقه ایفا می کند و برگزاری نشستی بین ترامپ و شیوخ عرب منطقه که رهاورد آن بروز بحران با امیر قطر بود.

دو: اقدام مطبوعات و نشریه های آمریکایی و غربی به انتشار سیلی از گزارش ها و مقالاتی بود که به شدت قطر به حمله کرده و سیاست های منطقه ای و بین المللی اش را مورد انتقاد قرار داده و محکوم می کردند.

آخرین مقاله در این ارتباط در نشریه «فارین پالیسی» به قلم «جان هانا»، مسئول سابق وزارت دفاع و وزارت خارجه آمریکا و یکی از مشاوران «دیک چنی»، معاون اسبق رئیس جمهوری آمریکا بود که قطر را به حمایت از تروریسم، تحریک ارتش و نیروهای امنیتی عراق به کشتن نظامیان آمریکایی حاضر در عراق و همچنین شبکه خبری الجزیره قطر را به تبدیل «بهار عربی» به «خزان تکفیری»، حمایت مالی و نظامی از گروه های مسلح تروریستی در حال مبارزه با نظام سوریه در این کشور، پناه دادن به «خالد شیخ محمد»، طراح و برنامه ریز حملات تروریستی یازده سپتامبر در دوحه و فراهم کردن زمینه فرار او به افغانستان پیش از بازداشت وی از سوی سرویس های اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا، رویکرد سیاسی دوگانه و متعارض در مسائل و قضایای منطقه ای متهم کرده بود.

جان هانا درباره سیاست دوگانه و متعارض قطر به رویکرد دوحه در سال ۲۰۰۳ میلادی در قبال عراق و آمریکا اشاره می کند و می نویسد: با وجود اینکه قطر پایگاه نظامی «العیدید» را به اسکادران نیروی هوایی آمریکا اختصاص داده بود و جنگنده های آمریکایی در سال ۲۰۰۳ میلادی از این پایگاه مواضع رژیم بعث در عراق را مورد حمله قرار دادند، با این حال در آن روی سکه سیاست ایستادن در کنار «صدام حسین»، دیکتاتور معدوم عراق و حمایت از رسانه ای و تبلیغاتی از رژیم بعث را یاد آور می شود و تاکید می کند که دیک چنی موضوع انتقال پایگاه هوایی آمریکا از پایگاه نظامی «العیدید» در قطر را مطرح کرده و در این خصوص با دونالد ترامپ نیز گفت و گوهایی انجام داده که با موافقت و استقبال ترامپ نیز مواجه شده است.

هانا می افزاید: چنی در این دیدار دو گزینه امارات متحده و عربستان سعودی را به عنوان جایگزینی برای پایگاه نظامی «العیدید» قطر مطرح می کند و از رئیس جمهوری آمریکا خواستار مجازات قطر به دلیل حمایت این کشور از تروریسم می شود.

ناتو عربی طرحی که مرده به دنیا آمد

هر اندازه سفر دونالد ترامپ به منطقه برای رئیس جمهوری آمریکا با دستاوردها و نتایج مثبت بسیار همراه بود، برای جهان عرب بطور عام و شیوخ عرب خلیج فارس بطور خاص نتایج و دستاوردهای منفی در برداشت.

در حالی که رسانه های عربی وابسته به شیوخ خلیج فارس از هفته ها قبل، سفر ترامپ را پوشش داده و با آب و تاب از مهمترین هدف این سفر تشکیل «ناتو عربی» سخن می گفتند و تحلیل و تفسیر منتشر می کردند و با کارشناسان مسائل سیاسی و راهبردی و نظامی منطقه و جهان مصاحبه می کردند و با متهم کردن ایران به حمایت از تروریسم جنجالی رسانه ای و تبلیغاتی به راه انداخته بودند، بروز تنش بین قطر و عربستان، آن هم به فاصله کمتر از ۲۴ ساعت از پایان نشست شماری از سران کشورهای عربی با حضور ترامپ در ریاض و اعلام تشکیل ناتو عربی، تمام رشته های این رسانه ها را پنبه کرد.

طرح تشکیل ناتو عربی از یک سو ثابت کرد، پیش از تولد طرحی مرده است و تشکیل آن تنها جوهری بر روی کاغذ باقی خواهد ماند و از سوی دیگر، «آخرین میخ را بر تابوت وحدت عربی، به ویژه وحدت شیوخ خلیج فارس» کوبید تا هم زمان با پیشنهاد تشکیل این نیرو پرده از اختلافات جدیدی بین کشورهای عضو شورای همکاری برداشته شود و چه بسا به فروپاشی این نهاد منطقه ای منتهی گردد.

ایران و محور مقاومت پیروز میدان

ماهیت تنش عربستان و قطر هرچه باشد، سرانجام این بحران همه معادلات و محاسبات را به سود ایران و محور مقاومت در منطقه رقم خواهد زد. بالطبع نزدیکی قطر به هر دلیل به ایران، افساری بر دهان لگام گیسخته آل سعود و متحدان منطقه ایش خواهد زد، چون با یافتن جای پای در میان شیوخ عرب، بیش از پیش به یمن نزدیک خواهد شد.

افزون بر اینکه این نزدیکی می تواند، به دنبال خود توافقات و تفاهماتی دو جانبه بین دوحه و تهران در قضایا و پرونده های منطقه ای مانند بحران عراق، بحران سوریه و یا جنگ یمن و وضعیت بحرین داشته باشد که خوشایند سعودی ها نباشد و معادلات منطقه را به سود تهران دوحه تغییر دهد.

از سوی دیگر، اگر قائل به سناریو تقابل آمریکا انگلیس در منطقه شویم، خواهیم دید، انگلیسی ها برای بازگشت به منطقه و احیای نفوذ و قدرت گذشته ملزم به حفظ ایران به عنوان یکی از تاثیرگذارترین بازیگران منطقه ای دارد تا با فشردن دست تهران مانع تشکیل محور سلفی تکفیری در منطقه با خود شود.

به این ترتیب، ملاحظه می شود، هر یک از سناریوهای منطقه ای پیاده شود، دشمنان محور مقاومت و جمهوری اسلامی ایران مجبور هستند، برای آرام نگهداشتن شرایط منطقه از هرگونه رویارویی و یا تشدید بحران با تهران امتناع کنند.

مشرق